

متن پیاده سازی شده نشست دهم (38 - 66 - 90) سال چهارم درس خارج فقه سیاسی 30 آذر 1401

صفحات 139 و 140 : کلیک کنید

فایل پیاده سازی : کلیک کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

پرسش و پاسخ

پرسش: رعایت موازین اخلاقی رقابت، مربوط به مدینه فاضله است زمانی که رقبا، شما، معیارهای اخلاقی را رعایت کنند، لکن رعایت آن از طرف شما مساوی با حذف از رقابت است، لذا اگر تنها راه برای رسیدن یا حفظ حکومت حق، استفاده از وسیله نامشروع یا ترک یکی از ضروریات دین باشد آیا استفاده از آن مجاز است؟

پاسخ استاد: شریعت مطهر اسلام در بحث رقابت، تاسیس و نظر خاصی ندارد اما رقابت سالم را مدنظر دارد. اگر هر عقیده ای روی رقابت سالم تاکید کند لکن اسلام تاکید بیشتری دارد چون حق الناس است و حق الناس در دین مطهر جایگاه ویژه ای دارد. شریعت مطهر، غیبت، دروغ تشکیل لابی را قبول ندارد. در صورت ارتکاب منجر به خروج از عدالت فرد می شود و در صورتی که از عدالت خارج گردد دیگر شرط تصدی ندارد و اگر متصدی هم شود، غضب است. سائل بیان می کند گاهی اوقات رعایت معیارهای اخلاقی، موجب حذف از رقابت می شود. در ادامه سوال را تندتر می کنند که اگر تنها راه رسیدن به قدرت یا حفظ حکومت، استفاده از وسیله نامشروع یا ترک یکی از ضروریات دین باشد جواز چنین کاری وجود دارد؟ پاسخ توقف در این مسئله است. بدین معنا اگر یک نامزد انتخاباتی از طرف مقابل غیبت نموده و آن طرف هم در مقابل غیبت کرده باشد از باب مقابله مثل شاید پذیرفته شود. اما این مقدار مجوز نمی دهد. به طور مثال نمی توان تحت عنوان مقابله به مثل در برابر تهمت، تهمت زد چون تهمت نسبت دروغ است و عدم جواز آن بخاطر دروغ و خلاف واقع بودن آن است.

حال اگر فردی از رقابت حذف شود، اهمیتی ندارد. در این موارد، مدیریت بسیار مهم است. اتفاقا اگر کسی به درستی رفتار نماید حتی در فضای ناسالم نیاز به غیبت و تهمت نخواهد داشت. نباید مردم را دست کم گرفت. گاهی مردم در داوری از مسئولین پیشروتر هستند و فهمشان بالاتر است. فردی که برنامه ندارد نباید در انتخابات شرکت کند و از محل بحث ما خارج است اما اگر فردی که کارآمد است و نامزد انتخاباتی شده است، برنامه های خود را به درستی بیان کند و رفتار صحیحی داشته باشد اثر عکس خواهد داشت هر چند نامزد دیگر او را مورد تهمت و توهین قرار داد.

طرف مقابل به امام سجاد علیه السلام ناسزا می گفت امام می فرمودند اگر سخن تو راست است خداوند مرا ببخشد و اگر دروغ، خداوند مرا ببخشد اما عصبانی نشدند و مقابله به مثل نکردند بلکه با آرامش برخورد می نمودند. بنابراین اگر بیان و رفتار درست شود نوبت به مراحل مطرحه در سوال نخواهد رسید. باید به مردم گفت برنامه مرا ببینید و برنامه دیگران را هم ببینید اکنون قضاوت کنید اگر رای دادند که وظیفه آور است و اگر رای ندادند چه بهتر و کار قبلی ادامه داده شود.

اینکه در سوال گفته شده در صورت عدم رعایت موازین اخلاقی، موجب حذف از رقابت است، مناقشه جدی دارد. اما قسمت بعد سوال که بیان داشته «برای رسیدن یا حفظ حکومت به وسیله نامشروع» باید گفت مطلقا جایز نیست. مرام و مسلک ما ماکیاولیسم نیست که هدف، وسیله را توجیه کند. جالب است در سوال گفته شده «برای حفظ حکومت حق» استفاده از وسیله

نامشروع دیگر حق نیست که نام آن را حق می گذارید. وقتی از مسیر نامشروع نتیجه ای به دست می آید قطعاً آن نتیجه نمی تواند مشروع باشد.

رابطه مشارکت سیاسی با بیعت

در آیات و روایت عنوانی تحت مشارکت سیاسی وجود ندارد اما عنوان بیعت وجود دارد. رابطه بیعت با مشارکت سیاسی چیست؟ آیا می توان بیعت را نوعی مشارکت سیاسی دانست؟ بیعت شرعاً تعریف خاصی ندارد و به همان معنای لغوی آن به کار می رود. بیعت قبل از اسلام هم وجود داشته و در بین عرب پرتنگ بوده است.

کارکرد بیعت دو امر مستقل است: اول: انتخابات. دوم: اظهار وفاداری و تثبیت حکومت

کارکرد اول، انتخابات و روی کارآمدن است یعنی مردم از طریق بیعت، حاکمی را انتخاب می کنند. اگر انتخابات، وکالت دانسته شود، بیعت در کارکرد اول هم وکالت خواهد بود. کارکرد دوم سخن از روی کار آمدن نیست بلکه اظهار وفاداری و تثبیت حکومت است. یعنی زمانی فردی از طریق انتخابات قبلی و یا نصب الهی روی کار آمده است حال افراد می خواهند اظهار وفاداری کنند لذا این انتخابات نیست بلکه پس از انتخابات است. برخی نسبت به نظام جمهوری اسلامی چنین عقیده ای دارند و می گویند انتخابات به معنای اول وجود ندارد و در انتخابات اخیر گفتند مردم باید نظیر بیعت هایی که در بین عرب بوده، تنها اظهار وفاداری کنند. توجه به کارکرد بیعت در ماهیت بیعت اثر جدی می گذارد.

بیعت چه به معنای اول و چه معنای دوم، از مظاهر بارز مشارکت سیاسی است. چون هر دوی آن حضور مردم را دارد. همانطور که تشکیل حزب، انتخابات محلی و... از مظاهر مشارکت سیاسی است.

بیعت در کتاب و سنت

در قرآن، بیعت آمده است. هردو بیعت شجره در سال هفتم هجری که به آن بیعت رضوان می گویند و بیعت پس از فتح مکه که بیعت با زنان بود، حکم انتخابات را نداشتند بلکه اظهار وفاداری و تثبیت بود. همچنین در مورد امام عصر(عج) بحث بیعت مطرح شده است که مردم با ایشان بیعت می کنند. پس از آنکه حضرت، قیام و حضور خودشان را اعلام می کنند، با مردم در امر جدید، کتاب جدید و سلطنت جدید بیعت می کنند.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «فوالله لکأني أنظر إليه بين الركن والمقام يبایع الناس بأمر جديد، وکتاب جدید من السماء»: پس بخدا سوگند گویا می بینم (حضرت مهدی علیه السلام) بین رکن و مقام با مردم در مورد امر جدید و کتاب جدید و سلطنت جدید از آسمان، بیعت کرده و در هیچ کجا پرچم او شکست نخواهد خورد تا آنکه از دنیا برود. این بیعت مردم با امام عصر(عج) به طور مسلم کارکرد تثبیت است چون مردم، برای نصب امام بیعت نمی کنند.

همچنین بیعت با امام علی علیه السلام در نهج البلاغه مطرح شده است. امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلُوفَاءُ بِالْبَيْعَةِ»: ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است. حقی که شما به گردن من دارید حقی که من به گردن شما دارم، باید که در بیعت وفادار باشید...

آیا بیعت مردم با امام علی علیه السلام بیعت تثبیت قدرت بود یا بیعت برای انتخابات؟ شاید گفته شود هرچند در مورد غیرمعصوم می توان قبول کرد رای مردم مشروعیت آورد است اما به طور مسلم در مورد معصوم چنین سختی پذیرفته نیست. در مورد معصوم نهایتاً مقبولیت مطرح است و نه مشروعیت.

شارحان نهج البلاغه وقتی به کلام حضرت می رسند که به بیعت تمسک می کنند می گویند این موارد از باب جدل است وگرنه حکومت معصومین علیهم السلام، انتخابات و رای مردم را نمی خواهد. البته اگر معصوم کاری را برعهده بگیرد شکی در آن نیست که حجت است چون معصوم، محور حق است «عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ». واقعا جای گفتگو وجود دارد که گفته شود حکومت معصومان بر امورالناس هم رای مردم را لازم داشته باشد. با این نگاه بیعت به شکل اول یا دوم نسبت به معصوم جای گفتگو خواهد داشت.

ماهیت بیعت در نقش انتخابات

ماهیت بیعت در زمانی که قرار است در نقش انتخابات ظاهر شود چیست؟ آیا این بیعت وکالت است؟ ماهیت انتخاباتی که در جمهوری اسلامی و کشورهای دیگر برگزار می گردد چیست؟ ماهیت مردمی که به ریاست جمهوری، شورای شهر و نماینده

مجلس رای می دهند چیست؟ تفاوتی ندارد که آن را انتخابات یا بیعت با کارکرد اول بنامید. معمولاً ماهیت آن را وکالت می دانند. به همین دلیل در دوران مشروطه مسئله انتخابات مطرح گردید از عنوان وکیل مجلس استفاده می کردند. همچنان از کلمه وکلای مجلس استفاده می شود. از همان دوران مشروطه این بحث مطرح بوده که ماهیت انتخابات چیست. اگر گفته شود وکالت است، عقدی جایز است و با مرگ موکلین از بین می رود. آثار وکالت فراوان است، منتخب مردم، وکیل برخی از مردم است در این صورت باقی مردم چه می شوند؟ در کتابهای مخالفان مشروطه مثل حرمت مشروطیت شیخ فضل الله نوری و دیگران این مباحث مطرح گردیده است.

افراد زیادی به راحتی ماهیت انتخابات را وکالت و متصدیان نظام را وکیلان مردم می دانند. مرحوم دکتر مهدی حائری گفته است مملکت، ملک مشاع مردم است و مردم برای اداره ملک مشاعشان وکیل انتخاب می کنند نظیر شرکتی که هزار عضو دارد و اعضا به هیئت مدیره رای میدهند و هیات مدیره وکلای سهام داران هستند. بنابراین نمایندگان مجلس و روسای جمهور وکلای مردم هستند. البته این تفکر متعلق به غرب است و ایشان هم از آن جا آورده است.

اگر منتخب، وکیل باشد لوازم آن مقداری سخت می گردد چون وکیل را می توان هر زمانی عزل نمود و امروز به کسی رای بدهند و فردای آن روز از رای خود منصرف شوند. در چنین حالتی نمی توان گفت عزل شود چون نیازمند سازکار و راهکار است.

بیعت به معنای اظهار وفاداری تنها اثر روانی دارد. البته عربها آثار اجتماعی بر آن بار می کنند چون وقتی بیعت کردند خود را موظف به ایستادگی می دانند و در صورت عدم بیعت، خود را موظف نمی دانند. در آغاز روز اگر با مسلم بن عقیل بیعت کنند به او وفادارند و در پایان روز اگر با عبیدالله بن زیاد بیعت کنند با او هستند. بسیاری از شیعیان عراق در زمان امیرالمومنین علیه السلام به عنوان امام معصوم در کنار او نبودند بلکه به خاطر بیعت اطراف ایشان بودند. شیعیان آن زمان با معنای امروز متفاوت است. بنابراین هر جا حاکم از طریق مشروع بر سرکار آمده باشد تنها اثر روانی دارد.

مشارکت سیاسی حق یا تکلیف

اصلی در مباحث سیاسی مطرح است که حاکمیت موظف به زمینه سازی برای مشارکت حداکثری است اما این وظیفه در دنیا برای حاکمیت است و کسی مردم را موظف به حضور در پای صندوق رای نمی داند. از نظر شرعی و فقهی هم باید اصل را بر همین امر قرار داد. مشارکت سیاسی به معنای حضور مردم در اداره امور است حال تفاوتی ندارد با رای دادن یا تشکیل حزب یا راه انداختن مطبوعات و... باشد. بنابراین اصل اولی که تحت عناوین خاص دیگری قرار نگیرد، حق است و نه تکلیف و حکم آن جواز است.

اما گاهی عوارضی پدید می آید که مشارکت از حق خارج و تکلیف می گردد تا جایی که ممکن است به مرز وجوب برسد. اگر به معنای واقعی کلمه خطر برای نظام حق یا مذهب تشخیص داده شود یا حاکم صالح، حکم حکومتی صادر کند یا اماتة منکر و احیای معروف باشد دیگر حق نیست بلکه تکلیف است. البته مشروط به اینکه مرجع تقلید و مجتهد به اماتة منکر، احیای حق یا حکم حکومتی حاکم صالح و... فتوا دهد و این امر از حوزه های فتوا تلقی گردد چون محل بحث و گفتگو است. با ایجاد اصل اولی و ثانوی به طور طبیعی پای سلیقه و ذوق هم باز می شود که باید دقت نمود.

پرسش: اگر شخصی به یقین برسد، در صورت عدم مشارکت، شخصی ناصالح بر سر کار بیاید آیا تکلیفی دارد؟ آیا دائماً بین خوب و بد تزام است یا خوب و خوبتر؟

پاسخ استاد: می توان جایی را مدنظر قرار داد که بین آن دو عام و خاص من وجه برقرار است. نباید بسیط و به صورت سیاه یا سفید مطلق به آن نگریست. علی فرض اولویت برای انتخاب یک نفر باشد، اگر حتی بدانیم او بر سر کار می آید معلوم نیست اثری داشته باشد پس نباید شتاب زده فتوا صادر کرد. البته اگر واقعا مصلحت اهم لازم، مورد نظر شارع باشد در کبرای سوال مناقشه ای نیست.

مشارکت سیاسی نسبت به اقلیت های دینی و مذهبی

آیا مشارکت سیاسی متعلق به همه آحاد ملت به صورت علی السویه است؟ در جلسه آتی به قانون اساسی که عصاره اندیشه فقهایی است که اکنون مرجع تقلید هستند یا فوت نموده اند پرداخته خواهد شد.

الحمد لله رب العالمين